

به نام خدا

## تنگسیر

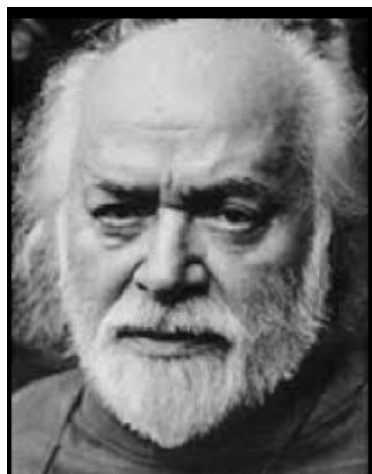
نویسنده: صادق چوبک

موسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۹۳

### فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده [۱]
۳	۲ درباره کتاب
۵	۱.۲ بخش‌هایی منتخب از کتاب .....
۵	۳ مشکلات نوشتاری کتاب
۶	۴ امتیاز رمان
۶	مراجع

## ۱ نویسنده [۱]



صادق چوبک (زاده تیر ۱۲۹۵ بوشهر - درگذشته تیر ۱۳۷۷ برکلی) نویسنده ایرانی بود. او را همراه بزرگ علوی و صادق هدایت، پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند.

از آثار مشهور وی می‌توان از مجموعه داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود و رمان‌های سنگ صبور و تنگسیر نام برد. از روی رمان تنگسیر فیلمی به همین نام به کارگردانی امیر نادری و بازی بهروز وثوقی ساخته شده است.

اکثر داستان‌های وی حکایت تیره‌روزی مردمی است که اسیر خرافه و نادانی و پایبند به مذهب خویش هستند. چوبک با توجه به خشونت رفتاری‌ای که در طبقات فرودست دیده می‌شد سراغ شخصیت‌ها و ماجراهایی رفت که هرکدام بخشی

از این رفتار را بازتاب می‌دادند و به شدت به دره‌ی تاریکی می‌بردند. او یک رئالیست تمام عیار بود که با منعکس کردن چرک‌ها و زخم‌های طبقه رها شده فرودست نه در جستجوی درمان آنها بود و نه تلاش داشت پیشوای فکری نسلی شود که تاب این همه زشتی را نداشت. به همین دلیل چهره کریمه و ناخوشایندی که از انسان بی‌چیز، گرسنه و فاقد رؤیا ارائه می‌دهد، نه تنها مبنای آرمان‌گرایانه ندارد بلکه نوعی رابطه دیالکتیکی است بین جنبه‌های مختلف خشونت. او در اکثر داستان‌های کوتاهش و رمان سنگ صبور رکود و جمود زیستی‌ای را به تصویر کشید که اجازه خلق باورهای بزرگ و فکرهای مترقی را نمی‌دهد. از این منظر طبقه فرودست هرچند به عنوان مظلوم اما به شکل گناهکار ترسیم می‌شود که هرچه بیشتر در گل و لای فرو می‌رود.

صادق چوبک در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در بوشهر به دنیا آمد. پدرش تاجر بود، اما به دنبال شغل پدر نرفت و به کتاب روی آورد. در بوشهر و شیراز درس خواند و دوره کالج آمریکایی تهران را هم گذراند. در سال ۱۳۱۶ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد.

اولین مجموعه داستانش را با نام خیمه شب بازی در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد. در این اثر و «چرا دریا طوفانی شد» (۱۳۲۸) بیشتر به توصیف مناظر می‌پردازد، ضمن اینکه شخصیت‌های داستان و روابط آنها و روحیات آنها نیز به تصویر کشیده می‌شود. در سال ۱۳۲۸ اثر دیگرش را هم که حاوی سه داستان و یک نمایشنامه بود، تحت عنوان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» به چاپ سپرد. آثار دیگر وی که برایش شهرت فراوان به ارمغان آورد، رمان‌های «تنگسیر» (۱۳۴۲) و «سنگ صبور» (۱۳۴۵) است.

تنگسیر به ۱۸ زبان ترجمه شده است. در «سنگ صبور» جریان سیال ذهنی روایت و بیان داستان از زبان افراد مختلف بکار گرفته شده است. این اثر بحث‌های زیادی را در محافل ادبی آن زمان برانگیخت. دیگر آثار داستانی چوبک عبارت‌اند از: چراغ آخر (مجموعه هشت داستان کوتاه)، روز اول قبر (مجموعه ده داستان کوتاه)، چوبک به زبان انگلیسی مسلط بود و دستی نیز در ترجمه داشت. وی قصه معروف «پینوکیو» را با نام «آدمک چوبی» به فارسی برگرداند. شعر «غراب» اثر «ادگار آلن پو» نیز به همت وی ترجمه شد. آخرین اثر منتشره‌اش هم ترجمه حکایت هندی عاشقانه‌ای به نام «مهیپاره» بود که در زمستان ۱۳۷۰ منتشر گردید. چوبک از اولین کوتاه‌نویسان قصه فارسی است و پس از محمد علی جمالزاده و صادق هدایت، می‌توان از او به عنوان یکی از پیشروان قصه نویسی جدید ایران نام برد.

در آثار چوبک هر شخصیت داستان به زبان خودش، زبان متناسب با فرهنگ و خانواده و سن و سالش سخن می‌گوید؛ کودک، کودکانه می‌اندیشد و کودکانه هم حرف می‌زند، زن زنانه فکر می‌کند و زنانه هم حرف می‌زند و بدین ترتیب هر یک از شخصیت‌ها به بهترین وجه شکل می‌گیرند و شخصیت‌پردازی موفق‌تری ایجاد می‌شود که در بستر حوادث داستان، زیبایی و عمق خوشایندی به داستان می‌دهد. وی در توصیف واقعیت‌های زندگی نیز وسواس زیادی داشت و این نیز از ویژگی‌های آثار وی است. چوبک را به سبب همین دقت نظر در جزئی‌نگری‌ها و درون‌بینی‌ها، رئالیست افراطی و گاهی حتی ناتورالیست خوانده‌اند. آثار چوبک از سال‌ها پیش مورد نقد و بررسی جدی قرار گرفته و در کتاب‌های مختلفی از جمله «قصه نویسی» (رضا براهنی)، «نویسندگان پیشرو ایران» (محمد علی سیانلو)، «صد سال داستان‌نویسی در ایران» (حسن عابدینی) و «نویسندگان پیشگام در قصه نویسی امروز ایران» (علی اکبر کسمایی)، نوشته‌هایش تحلیل شده‌اند. چوبک در سال ۷۳ خود را بازنشسته کرده و راهی انگلستان و سپس آمریکا شد. صادق چوبک در اواخر عمر بینایی‌اش را از دست داد و در اوایل تابستان (۱۳ تیر) ۱۳۷۷، در برکلی آمریکا درگذشت و بنا به وصیتش یادداشت‌های منتشر نشده‌اش را سوزاندند. همچنین بنا به درخواست خودش جسدش را نیز سوزانیدند.

در مرجع [۲] مقاله‌ای به قلم میلاد صادقی آمده است که به طور کامل چوبک و آثارش را معرفی کرده است. در صورت تمایل توصیه می‌کنم حتما مطالعه شود.

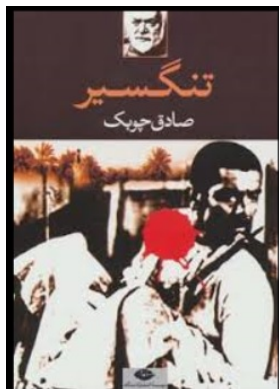
در مرجع [۳] داستانی در مورد چوبک و شامل آورده شده است که خواندن آن خالی از لطف نیست.

## ۲ درباره کتاب

کتاب «تنگسیر» ۲۴۴ صفحه است اما متن رمان فقط حدود ۲۰۰ صفحه است. به نظر می‌رسد نویسنده به خوبی از ناآگاهی خواننده‌هایش در مورد اصطلاحات جنوبی به کار رفته در کتاب آگاه بوده و برای همین در انتهای کتاب معانی برخی از واژه‌ها را آورده است.

وقتی متوجه شدم که نویسنده با افرادی همچون شاملو، هدایت و عجیب‌تر از همه‌شان هویدا در ارتباط بوده است

بسیار متعجب شدم. مطمئنا بودن در کنار این افراد تاثیرات بسیاری بر وی داشته است. خصوصا این که در کلاس‌های هدایت شرکت می‌کرده است و دوست نزدیک هویدا بوده است.



رمان تنگسیر بسیار زیبا و گیراست. به کسانی که اهل "تنگستان" بوده‌اند، تنگسیر گفته می‌شود. شخصیت اصلی داستان "زار محمد" است. همانطور که در انتهای کتاب توضیح داده شده است، زار به معنی زائر بوده، یعنی کسی که به زیارت نزدیک‌ترین امام‌زاده رفته باشد و مانند کربلایی یک لقب است. زار محمد یکی از هم‌زمان "رئیس علی دلواری"، یکی از مبارزان مشروطه‌خواه و رهبر قیام جنوب در تنگستان و بوشهر بر علیه نیروهای بریتانیا در جنگ جهانی اول بوده است. به همین دلیل روحیه مبارزه در وی بسیار زیاد بوده است. موضوع اصلی داستان در مورد انتقام محمد از چهارتن از افرادی است که هزارتومن او را بالا کشیده‌اند. وی تمام سعی خود را می‌کند تا با آن‌ها به

نتیجه برسد و لااقل مقداری از پول خود را دوباره بدست آورد. اما این چهارتن زیر بار نمی‌روند و او را مجبور می‌کنند تا به فکر انتقام بیافتد.

در این داستان علاوه بر شخصیت اصلی، شخصیت‌های فرعی همچون؛ زن محمد "شهره"، کسی که وی را پناه می‌دهد "آساتور"، پدر زنش، کارگر مغازه آساتور و به طور کل مردم تنگسیر نیز وجود دارند. نویسنده سعی کرده تا با بیان مشکلاتی که گریبان‌گیر محمد بوده است، انتقام وی را توجیه کند. این انتقام از نظر مردمی که محمد را می‌شناسند و با وی سر و کار داشتند، درست و به جا بوده است. حتی ماموران حکومتی هم به دلیل زور و بازوی محمد از وی می‌ترسیدند. زور و بازویی که کمی اغراق‌آمیز می‌نمود. با این حال به نظرم، اگرچه نویسنده شخصیت اصلی داستان را با جزئیات بیان نموده و به خوبی خواننده را درگیر حال روحی او می‌کند اما شخصیت‌های دیگر داستان دارای ضعف‌های زیادی هستند. مثلا شهره از نظر محمد زنی قوی است اما در عمل هیچ قدرتی در رفتار وی دیده نمی‌شود. محمد داستان تنگسیر آنقدر قهرمان است که هیچکس نمی‌تواند حتی خراشی روی آن بیاندازد به جز مارماهی‌های دریا و این اغراق‌آمیز و ناملموس بود. با این حال داستان کتاب به اندازه کافی پر کشش و خواندنی است که ارزش وقت گذاشتن داشته باشد.

در اینجا باید متذکر شوم که داستان فیلم تفاوت زیادی با کتاب آن دارد. در واقع، آنطور که در مورد داستان فیلم خوانده‌ام، در آن محمد برای گرفتن گاو خشمگین "سکینه" می‌رود، ولی موفق نمی‌شود و سکینه او را مسخره می‌کند و به او می‌گوید که، کسی که نمی‌تواند گاوی را بگیرد، نمی‌تواند حق خود را هم بگیرد و به همین دلیل محمد انتقام می‌گیرد. اما در کتاب محمد به خوبی از عهده گاو خشمگین بر می‌آید و سکینه در مقابل محمد ضعیف نشان داده می‌شود.

شاید متن پشت کتاب به خوبی ماجرای کتاب را بیان کند: «تنگسیر را بسیاری شاهکار صادق چوبک می‌دانند. بی‌تردید تنگسیر واقع‌گرایترین داستان این نویسنده جنوبی می‌باشد. داستانی بر مبنای عدالت‌خواهی و سر به شورش

برداشتن مردی که در تنگنای رذالت‌های معتمدین یک شهر، حاصل عمری زحمتش بر باد رفته می‌بیند و چون هیچ مرجعی را برای دادخواهی نمی‌یابد تحمل این ننگ را نمی‌کند، سلاح برمی‌گیرد و همه آنان که سال‌ها تحقیرش کرده و نیش زبانش زده‌اند مجازات می‌کند.»

## ۱.۲ بخش‌هایی منتخب از کتاب

«عجب جونورایی هست اینا. مردنشونم به آدم نمی‌مونه. یه چکه اشک از چشمشون در نمی‌آد. من هیچ‌وقت ندیدم یه انگلیسی‌گریه کنه. پسر رابرت صاهاب هم که مرد، بابا ننش براش گریه نکردن. شاید اینا اصلا اشک نداشته باشن»  
صفحه ۲۳

«دلم خیلی از این مردم گرفته. باور می‌کنی دلم می‌خواس جای تو باشم و با شماها زندگی می‌کردم؟ آخه شماها که به همدیگه نارو نمی‌زنین، شما که دروغ و دغل تو کارتون نیس.» صفحه ۳۳

«خواب زیادی ام مته مرگ می‌مونه.» صفحه ۶۸

«وختی ما می‌بینیم یه آدمی با ریش و پشم و محرر و قرآن پهلوی دستش تو خونش نشسه می‌گه من جانشین پیغمبرم، ما هم زودی ازش قبول می‌کنیم. اما بندریا چون همشون تو دروغ و دغل بزرگ شدن به این زودی گول نمی‌خورن.» صفحه ۸۴

«پس از انتقامی که کشیده بود دیگر دلش از آرزو تهی شده بود و چیزی نمی‌خواست.» صفحه ۱۶۱

## ۳ مشکلات نوشتاری کتاب

مانند اغلب کتاب‌هایی که تابحال خواندم مشکلات نوشتاری و نگارشی در متن کتاب وجود داشت. با اینحال نه خیلی زیاد بود و نه خیلی اذیت‌کننده. به تعدادی از آن‌ها که به چشم بنده خورد، اشاره می‌کنم.

۱. در صفحات ۹ و ۱۳ قبل از «و»، از ویرگول استفاده شده است.

۲. در صفحه ۹ به‌جای برخی ویرگول‌ها می‌توانست از نقطه استفاده کند. چون مکث کامل در انتهای جمله واقع می‌شد.

۳. در صفحه ۱۴ ابتدای پاراگراف با «و» شروع شده است که اشتباه است.

۴. سه غلط املائی در صفحات ۲۰، ۲۳ و ۷۵ وجود داشت. کلمات بیرون، را و تنها به اشتباه به صورت بیرن، ر و تنها نوشته شده بود.

۵. مساله گیومه در این کتاب دردرساز بود. گاهی گیومه بسته وجود داشت درحالی که قبل از آن گیومه بازی گذاشته نشده بود. مثلاً در صفحات ۲۳، ۳۱، ۱۵۵ و ۱۷۲. برخی مواقع هم گیومه باز وجود داشت اما بسته نشده بود، صفحه ۵۷.

۶. در صفحه ۳۲ جمله «محمد مُرد که از نور آفریدند.» معنی ندارد.

۷. در صفحه ۳۹ در انتهای جمله به جای اینکه گیومه بسته شود، علامت سوال گذاشته شده است. همچنین ویرگول در جای اشتباه بکار برده شده است.

۸. بین هر کلمه، نقطه و ویرگول با کلمه بعدی باید یک فاصله کامل باشد، اما در برخی صفحات مانند ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۷۵ و ۱۸۵ این موضوع رعایت نشده است.

## ۴ امتیاز رمان

از این پس، سعی می‌کنم بخشی با عنوان «امتیاز رمان» در یادداشت‌هایم داشته باشم. در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا، مترجم و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

ردیف	موضوع	نمره
۱	محتوا	۷
۲	مترجم	-
۳	ویراستار	۶
	امتیاز نهایی	۶/۵

بهر روز آدینه

۱۳۹۶/۰۶/۲۱

## مراجع

[1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

[2] [www.chouk.ir](http://www.chouk.ir)

[3] [www.bartarinha.ir](http://www.bartarinha.ir)